

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم لائودیکی - شماره سی

Jeff Pippenger

2026-01-16

شماره سی

تحقق‌های مسیحایی در انجیل متی شامل نشانه‌ی راه وقت آخر، نشانه‌ی راه رسمی شدن پیام، و دو شاهد برای نشانه‌ی راه ۱۱ سپتامبر است؛ یکی شاهد پیام درونی به لائودیکیه و دیگری پیام بیرونی تروریسم اسلامی. بجاست که نشانه‌ی راه ۱۱ سپتامبر با دو تا از دوازده تحقق مسیحایی در متی بازنمایی شده باشد، زیرا ۱۱ سپتامبر شامل پیام فرشته دوم است که همواره با دو برابر شدن همراه است. مرگ ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ پنجمین نشانه‌ی راهی بود که بررسی کردیم، و سپس «صدا در بیابان» در ژوئیه ۲۰۲۳ هشتمین بود و رستاخیز ۲۰۲۴ هفتمین بود. هشتمین تحقق مسیحایی «فریاد نیمه‌شب» است.

هشتمین نشانه‌ی راه مسیحایی فریاد نیمه‌شب است

این همه انجام شد تا آنچه به وسیله‌ی نبی گفته شده بود تحقق یابد که می‌گوید: «به دختر صهیون بگویند: اینک پادشاهت نزد تو می‌آید، فروتن و سوار بر خری، و بر کره‌ای، کره خری.» متی ۲۱:۴، ۵.

پیش‌بینی

بسیار شادی کن، ای دختر صهیون؛ فریاد برآور، ای دختر اورشلیم! اینک پادشاهت به سوی تو می‌آید؛ او عادل است و رستگاری با اوست؛ فروتن است و بر الاغی سوار است، و بر کره‌ای، بچه‌الغ. زکریا ۹:۹

پانصد سال پیش‌تر، خداوند به وسیله‌ی نبی زکریا اعلام کرده بود: «بسیار شادی کن، ای دختر صیون؛ فریاد برآور، ای دختر اورشلیم. اینک پادشاهت نزد تو می‌آید. او عادل و نجات‌بخش است؛ فروتن است و سوار بر الاغ و بر کره، بچه‌الغ.» [زکریا ۹:۹] اگر شاگردان دریافته بودند که مسیح به سوی داوری و مرگ می‌رود، نمی‌توانستند این نبوت را تحقق بخشند.

به همین منوال، میلر و همکارانش نبوت‌ها را تحقق بخشیدند و پیامی را اعلام کردند که الهام پیش‌تر خیر داده بود باید به جهان داده شود؛ اما اگر آنان نبوت‌هایی را که به ناامیدی‌شان اشاره می‌کرد و پیامی دیگر را عرضه می‌داشت تا پیش از آمدن خداوند به همه امت‌ها موعظه شود، به طور کامل درک می‌کردند، نمی‌توانستند آن پیام را اعلام کنند. پیام‌های فرشته اول و دوم در زمان مناسب داده شدند و کاری را که خدا قصد داشت به وسیله آنها انجام شود، به انجام رساندند. مناقشه عظیم، ۴۰۵.

سوءبرداشت از کلام نبوتی خدا در تاریخ ورود پیروزمندانه مسیح نقش داشت و نیز در تاریخ موازی اعلام پیام فریاد نیمه‌شب در سال ۱۸۴۴. لازم است یک‌صد و چهل و چهار هزار نفر "نبوت‌هایی را که ناامیدی ایشان را نشان می‌دهند" درک کنند. به یوحنا در مکاشفه باب ده از پیش گفته می‌شود که پیام طومار کوچک، که قرار بود در دهانش شیرین باشد، تلخ خواهد شد.

ما برای آینده هیچ ترسی نداریم، مگر اینکه راهی را که خداوند ما را در آن رهبری کرده است و تعلیمات او را در تاریخ گذشته‌مان فراموش کنیم. Life Sketches, ۱۹۶.

«هدایت خداوند» در گذشته، در کنار دیگر اعمال مشیت الهی، چنین بازنمایی شده است که دست او خطایی در ارقام را پوشاند؛ زیرا به صلاح پیروان میلر نبود که از پیش از ناکامی خود آگاه شوند، همان قدر که برای شاگردان نیز به صلاح نبود که همه عناصر ناکامی‌شان را در هنگام واقعه صلیب درک کنند. اما تاریخ اعلام فریاد نیمه‌شب به‌عنوان همان نوری شناخته می‌شود که به آسمان راه می‌نماید، و این در نخستین رؤیای الن وایت نیز یاد شده است. آن صد و چهل و چهار هزار باید ناکامی‌های شاگردان و پیروان میلر را درک کنند. رد کردن آن نور یعنی از راه منحرف شدن.

آنها نوری درخشان داشتند که در ابتدای راه، پشت سرشان نصب شده بود؛ فرشته‌ای به من گفت این همان «فریاد نیمه‌شب» بود. این نور بر سراسر راه می‌تابید و برای پاهایشان روشنایی فراهم می‌کرد تا نلغزند.

اگر چشم‌های خود را بر عیسی که درست پیشاپیششان بود و آنان را به سوی شهر رهبری می‌کرد دوخته نگاه می‌داشتند، در امان بودند. اما دیری نگذشت که برخی خسته شدند و گفتند شهر بسیار دور است و آنان انتظار داشتند پیش از این وارد آن شده باشند. آنگاه عیسی با بلند کردن بازوی راست پرچالش آنان را دلگرم می‌کرد، و از بازوی او نوری برمی‌خاست که بر فراز گروه ظهور موج می‌زد، و آنان فریاد می‌زدند: «هللویا!» دیگران با شتاب‌زدگی نور پشت سرشان را انکار کردند و گفتند این خدا نبود که آنان را تا اینجا رهبری کرده بود. نور پشت سرشان خاموش شد و پاهایشان را در تاریکی مطلق رها کرد، و آنان لغزیدند و نشانه و عیسی را از نظر دادند و از راه به پایین، به درون دنیای تاریک و شریر زیر پا، سقوط کردند. تجربه و تعالیم مسیحی الن جی. وایت، ۵۷.

هشتمین نشانه راه، ندای نیمه‌شب است که نمونه‌اش ورود پیروزمندان مسیح به اورشلیم است.

فریاد نیمه‌شب چندان بر استدلال استوار نبود، هرچند دلیل کتاب مقدس برای آن روشن و قاطع بود. نیرویی محرک همراه آن بود که جان را به حرکت درمی‌آورد. هیچ تردیدی نبود، هیچ چون‌وچرایی نبود. در هنگام ورود پیروزمندان مسیح به اورشلیم، مردمی که از همه‌جای سرزمین برای برگزاری عید گرد آمده بودند به سوی کوه زیتون سرازیر شدند؛ و چون به انبوه جمعیتی که عیسی را همراهی می‌کردند پیوستند، الهام آن لحظه آنان را فرا گرفت و به اوج گرفتن فریاد افزودند: «مبارک باد آن که به نام خداوند می‌آید!» [متی ۲۱:۹]. به همین‌سان، بی‌باورانی که به گردهمایی‌های ادونتیس‌ها سرازیر می‌شدند—برخی از سر کنجکاو، برخی تنها برای استهزا—نیز نیروی قانع‌کننده همراه آن پیام را احساس می‌کردند: «اینک، داماد می‌آید!» روح نبوت، جلد ۴، ۲۵۰، ۲۵۱.

برای آن که در ایام آخر دوشیزه‌ای دانا باشی، ضرورت نبوی ایجاب می‌کند که آن دوشیزگان دانا دچار سرخوردگی شوند؛ سرخوردگی‌ای که به نوبه خود دوران درنگ تمثیل را آغاز می‌کند. بدون تجربه دوران درنگ، نه دوشیزه دانا هستی و نه دوشیزه نادان.

"مثل ده دوشیزه در متی ۲۵، تجربه قوم ادونتیس را نیز نشان می‌دهد." مناقشه بزرگ، ۳۹۳.

در هر صورت، باکران خردمند ایام آخر باید سرخوردگی‌ای را تجربه کنند که همانند آنچه در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ رخ داد، زیرا تجربه مثل همان تجربه یکصد و چهل و چهار هزار نفر است که یوحنا در مکاشفه آنان را باکران معرفی می‌کند.

این‌ها کسانی‌اند که خود را با زنان نیالودند، زیرا باکره‌اند. این‌ها کسانی‌اند که هر جا بره برود، او را پیروی می‌کنند. اینان از میان آدمیان خریداری شدند تا به‌عنوان نوبرها برای خدا و برای بره باشند. مکاشفه ۱۴:۴.

چند مثل از مثل‌های مسیح به‌طور مستقیم و مشخص به‌عنوان تحقق‌یافته «مو به مو» معرفی شده‌اند؟ هر مثلی مو به مو تحقق خواهد یافت، اما مثل ده باکره به‌طور خاص چنین بیان شده که هم در گذشته و هم در آینده «مو به مو» تحقق می‌یابد. این مثل با فرشته سوم مقایسه شده است که قرار است از سال ۱۸۴۴ به بعد تا زمانی که میکائیل برمی‌خیزد و مهلت آزمایشی انسان پایان می‌یابد، «حقیقت حاضر» باقی بماند.

"اغلب توجه من به مثل ده باکره جلب می‌شود؛ پنج تن از آنان خردمند بودند و پنج تن نادان. این مثل مو به مو تحقق یافته و خواهد یافت، زیرا برای این زمان کاربردی ویژه دارد و، همچون پیام فرشته سوم، تحقق یافته و تا پایان زمان همچنان حقیقت حاضر خواهد بود." Review and Herald، ۱۹ اوت ۱۸۹۰.

تا پایان زمان، مثل ده دوشیزه حقیقت کنونی است، و فریاد نیمه‌شب بار دیگر مو به مو تحقق خواهد یافت.

جهانی هست که در شرارت، در فریب و گمراهی، در خود سایه مرگ آرمیده است—خفته، خفته. چه کسانی درد جان می‌کشند تا آنان را بیدار کنند؟ کدام صدا می‌تواند به آنان برسد؟ فکرم به آینده برده شد، وقتی که ندا داده خواهد شد: «اینک داماد می‌آید؛ به استقبال او بیرون بروید.» اما بعضی در تهیه روغن برای پر کردن دوباره چراغ‌هایشان درنگ کرده‌اند، و دیر هنگام خواهند دریافت که منش، که روغن نماینده آن است، قابل انتقال نیست. ریویو اند هرالده، ۱۱ فوریه ۱۸۹۶.

فریاد نیمه‌شب نشانه راه بعدی در افق جنبش صد و چهل و چهار هزار نفر است. آن نشانه راه با تعقیب و آزاری همراه است که پیش از قانون یکشنبه علیه مؤمنان آغاز می‌شود. آن تعقیب و آزار هم بیرونی است و هم درونی، و آزار درونی دو نماد متمایز را در بر می‌گیرد. یکی از آن نمادها یهوداست و دیگری سنهدرین.

نهمین نشانه راه مسیحایی، خیانت در برابر سی سکه نقره است

آنگاه آنچه به وسیله ارمیا نبی گفته شده بود، تحقق یافت که می‌گوید: و سی قطعه نقره را، بهای آن کسی که بها بر او نهاده بودند—که بنی اسرائیل بر او بها نهادند—گرفتند؛ و آنها را برای کشتزار کوزه‌گر دادند، چنان‌که خداوند به من مقرر کرده بود. متی ۲۷:۹، ۱۰.

پیش‌بینی

و به ایشان گفتم: اگر نیکو می‌دانید، بهای مرا به من بدهید؛ و اگر نه، واگذارید. پس برای بهای من سی پاره نقره سنجیدند. و خداوند به من گفت: آن را به کوزه‌گر بیفکن؛ چه بهای نیکویی که مرا نزد ایشان قیمت نهادند! و من آن سی پاره نقره را برگرفتم و در خانه خداوند به کوزه‌گر افکندم. زکریا ۱۱:۱۲، ۱۳.

خیانت یهودا نمایانگر خیانت کاهنان دروغین است، زیرا عدد ۳۰ سن کاهنان را نشان می‌دهد. کاهنانی که نیز لایوان هستند، به وسیله پیام‌آور عهد همچون طلا و نقره پالایش می‌شوند. سی قطعه نقره یهودا نمایانگر پاکسازی کاهنان دروغین در زمان قانون یکشنبه است؛ هرچند یهودا درست پیش از صلیب مرد، اما هنوز همان روز بود. یهودا نماد سنهدرین نیست؛ او نماد کسی است که گمان می‌رفت در شمار شاگردان مسیح باشد.

به‌عنوان شاگرد مسیح، شما شاگرد مسیح عیسی هم بودید. مسیح در تعمید او نام عیسی را به عیسی مسیح تغییر داد، زیرا «مسیح» به معنای «مسح‌شده» است. نام او آنگاه تغییر یافت، زیرا او می‌بایست برای یک هفته عهد را با بسیاری استوار کند، و یکی از نمادهای اصلی رابطه عهد، تغییر نام است.

عیسی در هنگام تعمیدش با قدرت مسح شد. شاگرد مسیح بودن یعنی شاگردِ تعمید او بودن. او در همان تعمیدش با قدرت مسح شد. گفته پطرس در متی ۱۶:۱۸ در جهان الهیات مسیحی به «اعتراف مسیحی» معروف است. این از موضوعات بزرگ برای بحث در میان الهی‌دانان و دانشوران است. عموماً مباحث الهی‌دانان و دانشوران بر اموری بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت تمرکز می‌کند؛ با این همه، نکته همچنان این است که مسیحیت بر این باور است که وقتی عیسی مسح شد، آنگاه مسیح گردید.

به ایشان گفت: اما شما چه می‌گویید، من که هستم؟ و شمعون پطرس پاسخ داد و گفت: تو مسیح، پسر خدای زنده هستی. متی ۱۶:۱۵، ۱۶.

نام اصلی پطرس خود همان حقیقت را منتقل می‌کرد، زیرا شمعون بَر جونا به معنای «کسی است که پیام کبوتر را می‌شنود»؛ که همان پیام تعمید او بود. تعمید او با ۱۱ سپتامبر هم‌خوانی دارد، و یهودا نماینده کسانی است که در مقطعی ادعای درک ۱۱ سپتامبر را داشتند، اما در طول مسیر راه خود را گم می‌کنند. یهودا نماد سنهدرین نیست، زیرا آنان نماینده کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیک هستند. یهودا برای سنهدرین شهادت داد، اما نمادپردازی شورش سنهدرین با شورش یهودا متفاوت است. شورش سنهدرین در رؤیای زیر بیان می‌شود.

نوشته‌هایم را جمع کردم و راهی سفر شدیم. در راه دو جلسه در اورنج برگزار کردیم و شواهدی داشتیم که کلیسا بهره‌مند و دلگرم شده است. خود ما نیز به وسیله روح خداوند تازه شدیم. آن شب در خواب دیدم که در بتل کریک هستم و از شیشه کناری در به بیرون نگاه می‌کردم و دیدم گروهی دو به دو به سوی خانه می‌آمدند. چهره‌هایشان سخت و مصمم بود. آنها را خوب می‌شناختم و برگشتم تا در اتاق پذیرایی را برای استقبال از آنان باز کنم، اما با خود گفتم بار دیگر نگاه کنم. صحنه عوض شد. اکنون آن گروه به صورت یک مراسم دسته‌روی کاتولیکی درآمده بود. یکی صلیبی در دست داشت و دیگری نی‌ای. و چون نزدیک شدند، آن‌که نی در دست داشت گرد خانه چرخید و سه بار گفت: «این خانه ممنوع اعلام شده است. اموال باید مصادره شود. آنها بر ضد آیین مقدس ما سخن گفته‌اند.» وحشت مرا فراگرفت و از میان خانه دویدم و از در شمالی بیرون رفتم و خود را در میان گروهی یافتم که برخی‌شان را می‌شناختم، اما از ترس لو رفتن جرأت نکردم کلمه‌ای با آنان سخن بگویم. کوشیدم گوشه‌ای خلوت بیابم تا بتوانم بی‌آنکه هر طرف می‌چرخم با چشم‌های مشتاق و کنجکاو روبه‌رو شوم، بگیرم و دعا کنم. پیوسته تکرار می‌کردم: «ای کاش می‌توانستم این را بفهمم! اگر به من بگویند چه گفته‌ام یا چه کرده‌ام!»

وقتی دیدم اموالمان مصادره شد، بسیار گریستم و دعا کردم. سعی کردم در نگاه‌های اطرافیانم همدردی یا ترحمی نسبت به خودم بخوانم و چهره‌های چند نفری را به خاطر سپردم که می‌پنداشتم اگر از این نمی‌ترسیدند که دیگران متوجه‌شان شوند، با من سخن می‌گفتند و دل‌داری‌ام می‌دادند. یک بار کوشیدم از میان جمعیت بگریزم، اما چون دیدم زیر نظر هستم، نیتم را پنهان کردم. شروع کردم به بلندبلند گریه کردن و می‌گفتم: "کاش فقط به من می‌گفتند چه کرده‌ام یا چه گفته‌ام!" شوهرم که در همان اتاق بر تختی خوابیده بود، صدای گریه بلند مرا شنید و مرا بیدار کرد. بالش‌م از اشک خیس بود و افسردگی و اندوهی سنگین بر من مستولی شده بود. شهادت‌ها، جلد ۱، ۵۷۷، ۵۷۸.

با به‌کار بستن این اصل که پیامبران بیش از روزهایی که در آن می‌زیستند درباره ایام آخر سخن می‌گویند، پرسشی بسیار جدی برای رهبران کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم مطرح می‌شود. خواهر وایت «نوشته‌هایم را جمع کرد» و سفر بازگشت به بتل کریک را آغاز کرد. بتل کریک در آن زمان قلب کار بود؛ همان‌گونه که امروز تاکوما پارک چنین است، یا اورشلیم در ایام مسیح. او پس از آنکه کشاکشی را که درباره نوشته‌هایم داشت شرح داد، برای سفر نوشته‌هایم را جمع کرد. زمینه خواب او درباره نوشته‌هایم است. این کشاکش در شهر رایت رخ داد.

وقتی در رایب بودیم، دست‌نوشته‌ام برای شماره ۱۱ را به دفتر نشر فرستاده بودیم، و من هرگاه در جلسه نبودم تقریباً از هر لحظه‌ای بهره می‌گرفتم و مطالب شماره ۱۲ را می‌نوشتیم. نیروهایم، چه جسمی و چه ذهنی، هنگام خدمت برای کلیسا در رایب به شدت تحت فشار قرار گرفته بود. احساس می‌کردم باید استراحت کنم، اما فرصتی برای رفع خستگی نمی‌دیدم. هفته‌ای چند بار برای مردم سخن می‌گفتم و صفحات بسیاری از شهادت‌های شخصی می‌نوشتیم. بارها بر دوشم بود، و مسئولیت‌هایی که احساس می‌کردم آن قدر سنگین بود که هر شب جز چند ساعت خواب نمی‌توانستم به دست آورم.

در همین حال که در سخن گفتن و نوشتن سخت می‌کوشیدم، نامه‌هایی با ماهیتی دلسردکننده از بتل کریک دریافت کردم. هنگامی که آن‌ها را می‌خواندم، افسردگی روحی و صف‌ناپذیری بر من دست می‌داد که به عذاب ذهنی می‌رسید و برای مدتی کوتاه گویی نیروهای حیاتی‌ام را فلج می‌کرد. سه شب تقریباً اصلاً نخوابیدم. افکارم آشفتگی و سردرگم بود. تا آنجا که می‌توانستم احساساتم را از همسر و خانواده هم‌دردی که نزدشان بودیم پنهان کردم. هیچ‌کس از رنج و بار ذهنی‌ام آگاه نبود، در حالی که در نیایش‌های صبح و شام با خانواده همراه می‌شدم و می‌کوشیدم بارم را بر دوش آن باربردار بزرگ بگذارم. اما درخواست‌هایم از دلی برمی‌خاست که از رنج فشرده شده بود و دعا‌هایم به سبب اندوه مهارنشده‌ی شکسته و گسسته بود. خون به مغزم هجوم می‌آورد و غالباً مرا به تلوتلو خوردن می‌انداخت و نزدیک بود بی‌فتم. اغلب دچار خونریزی بینی می‌شدم، به‌ویژه پس از کوشش برای نوشتن. ناچار شدم نوشتن را کنار بگذارم، اما نتوانستم بار اضطراب و مسئولیتی را که بر دوشم بود از خود دور کنم، زیرا دریافت بودم که شهادت‌هایی برای دیگران دارم که قادر به ارائه آن‌ها به ایشان نبودم.

باز نامه‌ای دیگر دریافت کردم که به من اطلاع می‌داد صلاح دیده‌اند انتشار شماره ۱۱ به تعویق افتد تا زمانی که بتوانم آنچه را درباره مؤسسه بهداشت به من نشان داده شده بود بنویسم، زیرا متولیان آن کار سخت محتاج امکانات و منابع بودند و برای برانگیختن برادران به نفوذ شهادت من نیاز داشتند. آنگاه بخشی از آنچه درباره مؤسسه به من نشان داده شده بود را نوشتم، اما به سبب ازدحام خون در مغز نتوانستم همه موضوع را بنویسم. اگر گمان می‌بردم که شماره ۱۲ چنین به تأخیر خواهد افتاد، به هیچ روی آن بخش از مطلب را که در شماره ۱۱ گنجانده شده بود نمی‌فرستادم. می‌پنداشتم که پس از چند روز استراحت بتوانم بار دیگر نوشتن را از سر بگیرم. اما به اندوه بسیار دریافتیم که وضعیت مغز نوشتن را برایم ناممکن کرده است. از اندیشه نوشتن شهادت، چه عمومی و چه شخصی، دست برداشتم، و پیوسته در رنج بودم زیرا نمی‌توانستم آنها را بنویسم.

در چنین اوضاعی تصمیم بر این شد که به بتل کریک بازگردیم و تا وقتی که جاده‌ها در وضعیتی گل‌گرفته و خراب بودند همان‌جا بمانیم، و من همان‌جا شماره ۱۲ را به پایان برسانم. شوهرم بسیار مشتاق بود که برادران خود را در بتل کریک ببیند و با آنان سخن بگوید و در کاری که خدا برای او می‌کرد با آنان شادمانی کند. نوشته‌هایم را جمع کردم و راهی سفر شدیم. ... شهادت، جلد ۱، صفحات ۵۷۶، ۵۷۷.

در روزهای واپسین، رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم، که به صورت بتل کریک و کسانی که او "خوب می‌شناخت" نمایانده شده بود، به یک دسته‌روی کاتولیکی تبدیل شد. رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم به یک دسته‌روی کاتولیکی تبدیل شد. در خواب، آن‌ها "دو به دو" آمدند؛ یکی با نی، دیگری با صلیب. آن‌ها به دور خانه دایره کشیدند و سه بار اعلام کردند، "این خانه ممنوع اعلام شده است. اموال باید مصادره شوند. آن‌ها علیه آیین مقدس ما سخن گفته‌اند." "اموال" در "خانه" که رهبران کاتولیک بتل کریک "مصادره" کردند چه بودند؟ علیه کدام "آیین مقدس" کلیسای کاتولیک "سخن گفته شد"؟

اگر بخواهیم پرسش را مستقیم‌تر مطرح کنیم: «کدام طریقت کاتولیکی در تفتیش عقاید پیش‌تاز بود؟» تفتیش عقاید با طریقت دومینکن‌ها آغاز شد، پیش از آن‌که یسوعیان در تاریخ ظهور کنند، اما وقتی درگیر شدند، یسوعیان به طریقتی بدل شدند که پرچم‌دار بی‌رحمی و خون‌ریزی بود.

در سراسر عالم مسیحیت، پروتستان‌تیسیم از سوی دشمنانی نیرومند تهدید می‌شد. پس از نخستین پیروزی‌های اصلاح دینی، رم نیروهای تازه‌ای فراخواند، به امید آن‌که آن را نابود سازد. در همین زمان فرقه یسوعیان بنیاد نهاده شد؛ بی‌رحم‌ترین، بی‌پروا‌ترین و نیرومندترین همه مدافعان پاپی‌گری. بریده از پیوندهای زمینی و علایق انسانی، مرده نسبت به اقتضانات محبت طبیعی، و با خاموشی کامل عقل و وجدان، آنان هیچ قانون و هیچ پیوندی جز قانون و پیوند فرقه خود نمی‌شناختند و هیچ وظیفه‌ای جز گسترش قدرت آن. انجیل مسیح به پیروان خود توان آن را داده بود که با خطر رویارو شوند و رنج را تاب آورند، بی‌آن‌که از سرما، گرسنگی، رنج کار و فقر به هراس افتند، و در برابر چرخ شکنجه، سیاهچال و چوبه دار، پرچم حقیقت را برافراشته نگاه دارند. برای مقابله با این نیروها، یسوعیت در پیروان خود تعصبی برانگیخت که آنان را قادر می‌ساخت همان‌گونه خطر را تاب آورند و در برابر قدرت حقیقت، همه سلاح‌های فریب را به کار گیرند. هیچ جنایتی آن قدر بزرگ نبود که از ارتکابش پرهیز کنند، هیچ فریبی آن قدر پست نبود که از به‌کار بستنش خودداری ورزند، و هیچ نقابی آن قدر دشوار نبود که نتوانند به خود گیرند. با آن‌که به فقر و فروتنی دائمی سوگند خورده بودند، هدف حساب‌شده آنان به چنگ آوردن ثروت و قدرت، وقف شدن بر براندازی پروتستان‌تیسیم، و برقراری دوباره برتری پاپی بود.

هنگامی که به‌عنوان اعضای طریقت خود ظاهر می‌شدند، جامه قداست بر تن داشتند، به زندان‌ها و بیمارستان‌ها سر می‌زدند، به بیماران و نیازمندان خدمت می‌کردند، مدعی ترک دنیا بودند و نام مقدس عیسی، که در میان مردم می‌گشت و نیکی می‌کرد، را بر خود داشتند. اما زیر این ظاهر بی‌عیب، جنایتکارانه‌ترین و مرگبارترین مقاصد غالباً پنهان می‌ماند. یکی از اصول بنیادی طریقت این بود که هدف وسیله را توجیه می‌کند. بر اساس این قاعده، دروغ، دزدی، سوگند دروغ، و ترور نه تنها بخشودنی بلکه ستودنی شمرده می‌شد، هرگاه در خدمت منافع کلیسا بود. در پوشش‌های گوناگون، یسوعیان راه خود را به مناصب حکومتی باز کردند، بالا رفتند و مشاور پادشاهان شدند و سیاست ملت‌ها را شکل دادند. آنان خدمتکار می‌شدند تا بر اربابان خود جاسوسی کنند. برای پسران شاهزادگان و اشراف کالج‌ها برپا کردند و برای مردم عادی مدرسه‌ها؛ و کودکان والدین پروتستان به اجرای مناسک پاپی کشانده می‌شدند. تمام شکوه و جلوه‌گری ظاهری پرستش رومی به کار گرفته شد تا ذهن را آشفته کند و خیال را خیره و مسحور سازد، و بدین‌سان آزادی‌ای که پدران برایش رنج برده و خون داده بودند به دست پسران به خیانت سپرده شد. یسوعیان به سرعت در سراسر اروپا پراکنده شدند و هر جا رفتند، احیای پاپی‌گری از پی آمد.

برای آنکه به آنان قدرت بیشتری بدهند، فرمانی پاپی صادر شد که تفتیش عقاید را از نو برقرار می‌کرد. با وجود نفرت عمومی‌ای که حتی در کشورهای کاتولیک نسبت به آن وجود داشت، این محکمه هولناک بار دیگر به دست حاکمان وابسته به پاپ برپا شد و قساوت‌هایی چنان هولناک که تاب آشکار شدن در روشنای روز را نداشتند در سیاهچال‌های پنهان آن تکرار شدند. در بسیاری از کشورها، هزاران نفر از گل سرسید ملت، پاک‌ترین و شریف‌ترین، فرهیخته‌ترین و عالی‌تعلیم‌ترین، کشیشان دیندار و فداکار، شهروندان سختکوش و میهن‌دوست، دانشوران درخشان، هنرمندان بااستعداد، پیشه‌وران ماهر، کشته شدند یا ناگزیر به گریختن به سرزمین‌های دیگر شدند.

"چنین بودند ابزارهایی که روم به کار گرفته بود تا نور اصلاح دینی را خاموش کند، کتاب مقدس را از دسترس مردم دور سازد و نادانی و خرافه‌پرستی دوران تاریک را بازگرداند. اما به برکت خدا و به یاری تلاش‌های آن مردان شریف که او برانگیخته بود تا جانشین لوتر شوند، پروتستان‌تیسیم

سرنگون نشد. قدرت خود را مدیون لطف یا سلاح شاهزادگان نبود. کوچک‌ترین کشورها، فروتن‌ترین و کم‌قدرت‌ترین ملت‌ها، به سنگرگاه‌های آن بدل شدند. این ژنو کوچک بود در میان دشمنان نیرومندی که برای نابودی‌اش توطئه می‌چیدند؛ این هلند بود بر شن‌زارهایش کنار دریای شمال، در کشاکش با استبداد اسپانیا، که در آن زمان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین پادشاهی‌ها بود؛ این سوئد سرد و بی‌حاصل بود که برای اصلاح دینی پیروزی‌ها به دست آورد. "مناقشه بزرگ، ۲۳۴، ۲۳۵.

کلیسای کاتولیک هر کاری که می‌توانست کرد تا کتاب مقدس را از مردم پنهان کند، با این ادعا که سنت‌ها و رسوم بت‌پرستانه‌شان برتر از کلام خداست. رهبران ادونتیسیم لاودیکی، مخالفان را به خاطر نوشته‌های الن وایت به دادگاه نخواهند کشاند، اما کاتولیک‌هایی که مدعی رهبری بتل‌کریک‌اند چنین خواهند کرد. ذات وحش کاتولیسیم، به‌کارگیری قدرت دنیوی برای تحقق مقاصد مذهبی است. وقتی ادونتیسیم برای اداره مؤسساتش به دنبال قدرت قانونی دنیوی رفت، ثمرات «نظم مقدس» آنان آشکار شد.

در زمینه مراسم اوتو-دا-فه (عمل ایمان) تفتیش عقاید اسپانیا، نی و صلیب به‌عنوان عناصری نمادین مرتبط با مصلوب شدن مسیح ظاهر می‌شوند. منظور از نی، صولجان ساختگی‌ای است که هنگام تاج‌گذاری با خار در دست عیسی گذاشتند و سربازان رومی با آن او را می‌زدند، که نماد تمسخر، رنج و تحقیر است.

صلیب در مراسم اوتو-دا-فه به‌طور برجسته‌ای به نمایش گذاشته می‌شود. صلیب سبز (که اغلب با کرپ سیاه پوشانده می‌شد) به‌عنوان نماد تفتیش عقاید به کار می‌رفت؛ یک روز پیش از مراسم در آیین مقدماتی جداگانه‌ای حمل می‌شد و در طول رویداد به نمایش گذاشته می‌شد. این، نماد اقتدار محکمه بود.

مصادره اموال به ضیط دارایی‌های فرد محکوم (توقیف یا مصادره قانونی) اطلاق می‌شود؛ مجازاتی رایج در نهاد تفتیش عقاید برای تأمین هزینه‌های محکمه و مجازات بدعت‌گذاری. این امر در احکام اوتو-دا-فه به‌طور علنی اعلام می‌شد و بر تحقیر عمومی و بازدارندگی تأکید داشت.

نوشته‌های الن جی. وایت به‌روشنی و به‌طور قاطع آن رهبری را محکوم می‌کند که برای خاموش کردن سرود تاکستانی که سر داده می‌شود، نوشته‌های او را ممنوع خواهد کرد؛ اما این آخرین اقدام یک محفل نامقدس است، درست پیش از آن‌که آنان در هنگام قانون یکشنبه ماهیت خود را علناً آشکار کنند. یک «دسته‌روی کاتولیکی» با بیست‌وپنج مرد کهنسال که به خورشید سجده می‌کنند مطابقت دارد. در چهار بند زیر، بند نخست «مردمی که خود را قوم خدا می‌دانند» را در «روزهای آخر» ترسیم می‌کند. این عبارت به‌روشنی تعلیم می‌دهد که در روزهای آخر، کشیشان ادونتیسیت روز هفتم در «کلیساها و در گردهمایی‌های بزرگ در هوای آزاد»، مردم را به «ضرورت نگاه داشتن روز نخست هفته» فرا خواهند خواند.

خداوند در این ایام آخر با کسانی که ادعا می‌کنند قوم او هستند، مناقشه‌ای دارد. در این مناقشه، مردان صاحب‌مسئولیت مسیری کاملاً خلاف مسیری که نحما در پیش گرفت، خواهند پیمود. آنان نه تنها خود سبت را نادیده گرفته و خوار خواهند شمرد، بلکه خواهند کوشید آن را با دفن کردنش زیر آوار رسوم و سنت‌ها از دسترس دیگران نیز دور نگه دارند. در کلیساها و در گردهمایی‌های بزرگ روباز، وعاظ بر ضرورت نگاه داشتن روز نخست هفته اصرار خواهند ورزید. در دریا و در خشکی بلایا روی می‌دهد؛ و این بلایا افزایش خواهد یافت، یکی پس از دیگری؛ و آن گروه کوچک سبت‌نگهداران با وجدان به عنوان کسانی که با بی‌اعتنایی به یکشنبه، خشم خدا را بر جهان می‌آورند، معرفی خواهند شد.

این، ادونتیسست‌های روز هفتم را به‌روشنی به‌عنوان «قوم مدعی خدا» معرفی می‌کند که به رعایت یکشنبه تشویق خواهند کرد و نیز «گروه کوچک کسانی را که با وجدان سبت را رعایت می‌کنند» «انگشت‌نما» خواهند کرد. در بند بعدی، او تأکید می‌کند که جفاهای دوران‌های گذشته تکرار خواهد شد. بند پیشین با این پایان یافت که او «قوم مدعی خدا» را در تقابل با کسانی که به گفته او سبت را با وجدان رعایت می‌کنند، مشخص کرد. سپس او وقایع تاریخی گذشته را پیش می‌کشد و هشدار می‌دهد که آن وقایع در ایام آخر تکرار خواهند شد. او کاملاً روشن و صریح است.

شیطان این دروغ را پیش می‌برد تا جهان را به اسارت بگیرد. نقشه او این است که مردم را وادار کند خطاها را بپذیرند. او در ترویج همه ادیان باطل نقشی فعال دارد و برای تحمیل آموزه‌های نادرست از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند. زیر پوشش تعصب دینی، انسان‌ها که از روح او متأثرند، بی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌ها را برای هم‌نوعان خود ابداع کرده و هولناک‌ترین رنج‌ها را بر آنان وارد آورده‌اند. شیطان و عواملش هنوز همان روحیه را دارند؛ و تاریخ گذشته در روزگار ما تکرار خواهد شد.

مردانی هستند که عزم و اراده خود را بر انجام شر بسته‌اند؛ در زوایای تیره دل‌هایشان تصمیم گرفته‌اند چه جنایاتی مرتکب شوند. این مردان خودفریب‌اند. آنان قانون بزرگ حق خدا را رد کرده و به جای آن معیاری از خود برپا کرده‌اند و با سنجیدن خود با همان معیار، خود را مقدس می‌خوانند. خداوند به آنان اجازه خواهد داد آنچه را در دل دارند آشکار کنند و روح آن اربابی را که بر آنان فرمان می‌راند در کردار خویش به نمایش گذارند. او خواهد گذاشت نفرت خود از شریعت او را در رفتارشان با کسانی که به الزامات آن وفادارند نشان دهند. همان روح جنون مذهبی که اوباش مصلوب‌کننده مسیح را به پیش راند، آنان را نیز به حرکت درخواهد آورد؛ کلیسا و دولت در همان هماهنگی فاسد متحد خواهند شد.

کلیسای امروز در پی گام‌های یهودیان، روزگار کهن رفته است؛ آنان که برای سنت‌های خود احکام خدا را کنار گذاشتند. او آیین را دگرگون ساخته، عهد جاودانه را شکسته است و اکنون نیز، همانند آن زمان، غرور، بی‌ایمانی و بی‌وفایی پیامد آن است. وضعیت راستین او در این کلمات از سرود موسی بیان شده است: «خود را تباه کرده‌اند؛ نشانشان، نشان فرزندان او نیست؛ نسلی کچرو و معوج‌اند. آیا چنین به خداوند جزا می‌دهید، ای قوم نادان و بی‌خرد؟ آیا او پدر تو نیست که تو را خریده است؟ آیا او تو را نیافریده و استوارت نهاده است؟» ۱۸، Review and Herald، مارس ۱۸۸۴.

در «روح نبوت»، بخش‌های پیاپی‌ای وجود دارد که آزار مؤمنان خدا در روزهای آخر را بیان می‌کند، و «کلیسای امروز»ی که او معرفی می‌کند مسیحیت عمومی نیست، بلکه همان کلیسایی است که او بارها می‌گوید نمونه‌اش کلیسای یهودی است. آن عبارات روشن در نوشته‌های او انگیزه‌ای شد برای کلیسای ادونتیسست روز هفتم تا بکوشد محدودیت‌هایی بر نوشته‌های خواهر واپس‌اقدام کند، چنان‌که خواب او به‌خوبی نشان می‌دهد. اقدامات آنان علیه نوشته‌های او—که همان دارایی‌های آشکار خانه‌اش بودند و بناست به دست رهبران بتل کریک که به یک طریقت رهبانی کاتولیکی تبدیل شدند ممنوع شوند. حمله آنان به نوشته‌های او همچنین با حمله به نوشته‌های ارمیا نمایانده شده است. خواب الن واپس شاهد دومی بر سوزانده شدن نوشته‌های ارمیاست.

در نسل سوم ادونتیسسم لاودیکایی، سازش موضوع غالب بود. نسل سوم با کلیسای پرماس نمایانده می‌شود. از انتشار کتاب دلیو. دلیو. پرسکات با عنوان «آموزه مسیح» در سال ۱۹۱۹ تا انتشار «پرسش‌ها درباره آموزه‌ها» در سال ۱۹۵۶، دوره‌ای گذار رقم می‌خورد که با یک انتشار آلفا نمایان شد و با یک انتشار امگا به پایان رسید. کتاب نخست نمایانگر این بود که دلیو. دلیو. پرسکات «شیر قبیله یهودا» را رد کرد و به سوید دیدگاه پروتستان مرتد درباره مسیح رو آورد. کتاب پرسکات، که به‌درستی «آموزه مسیح» نام گرفته بود، پیام نبوی میلرایتی را از درون تهی کرد و تعریفی توخالی از عیسی بر

جای گذاشت؛ تعریفی که در کاتولیسیسم و پروتستانیسم مرتد پرستیده می‌شود. آخرین کتاب آن نسل، تقدیس و عادل‌شمردگی‌ای را تعریف می‌کند که شریعت خدا و عدالت و رحمت او را نابود می‌سازد. به اسرائیل باستان مسئولیت داده شده بود تا امانت‌داران شریعت خدا باشند، و ادونتیسیم می‌بایست امانت‌دار نه‌تنها شریعت خدا، بلکه همچنین کلام نبوی او باشد. در سال ۱۹۱۹، کتابی که دفاع از کلام نبوی خدا را رد می‌کرد، آغازگر نسل سوم ادونتیسیم لاودیکایی شد؛ نسلی که با کتابی پایان یافت که شریعت خدا را رد می‌کند.

اگر لجاجت دل را در خود بپرورانید و از سر غرور و خودحقوق‌پنداری خطاهای خود را اعتراف نکنید، در معرض وسوسه‌های شیطان واگذار خواهید شد. اگر هنگامی که خداوند خطاهای شما را آشکار می‌کند توبه نکنید یا اعتراف نیاورید، مشیت او شما را بارها و بارها از همان مسیر خواهد گذراند. واگذاشته می‌شوید تا خطاهایی از همان سنخ مرتکب شوید، همچنان از حکمت بی‌بهره خواهید ماند، و گناه را راستکاری و راستکاری را گناه خواهید نامید. انبوه فریب‌هایی که در این روزهای آخر غالب خواهند شد شما را در بر خواهد گرفت، و رهبران خود را عوض خواهید کرد، و نخواهید دانست که چنین کرده‌اید. ریویو اند هرالده، ۱۶ دسامبر ۱۸۹۰.

پرگاموس، کلیسای سوم، به تیاتیرا، کلیسای پاپی که چهارمین نسل است، انجامید، زمانی که آن ۲۵ مرد در برابر نماد اقتدار تیاتیرا سر فرود می‌آوردند.

«مقرراتی که مستعمره‌نشینان نخستین برقرار کردند، مبنی بر این که فقط اعضای کلیسا مجاز باشند در حکومت مدنی رأی بدهند یا منصبی در اختیار داشته باشند، به نتایجی بس زیان‌بار انجامید. این تدبیر به‌عنوان وسیله‌ای برای حفظ پاکی دولت پذیرفته شده بود، اما به فساد کلیسا انجامید. چون اظهار دینداری شرط برخورداری از حق رأی و احراز مناصب بود، بسیاری، که صرفاً به انگیزه‌های مصلحت‌جویانه دنیوی پراکنجته می‌شدند، بی‌آن‌که دگرگونی قلبی یافته باشند، به کلیسا پیوستند. از این‌رو کلیساها تا حد قابل توجهی از اشخاص توبه‌نکرده تشکیل شدند؛ و حتی در میان خادمان کلیسا نیز کسانی بودند که نه‌تنها دچار خطاهای تعلیمی بودند، بلکه از قدرت تجدیدکننده روح‌القدس نیز بی‌خبر بودند. بدین‌سان بار دیگر نتایج شومی که بارها در تاریخ کلیسا، از روزگار کنستانتین تا امروز، از تلاش برای برپا کردن کلیسا به یاری دولت و از توسل به قدرت دنیوی برای پشتیبانی از انجیلی که صاحبش فرمود: «پادشاهی من از این جهان نیست.» (یوحنا ۱۸:۳۶) آشکار گردید. اتحاد کلیسا با دولت، هر قدر هم اندک باشد، گرچه ممکن است چنین بنمایاند که جهان را به کلیسا نزدیک‌تر می‌کند، در واقع فقط کلیسا را به جهان نزدیک‌تر می‌سازد.» نبرد عظیم، ۲۹۷.

«اتحاد کلیسا با دولت، هر قدر هم که درجه‌اش ناچیز باشد، گرچه ممکن است چنین بنماید که جهان را به کلیسا نزدیک‌تر می‌کند، در واقع فقط کلیسا را به جهان نزدیک‌تر می‌سازد.» در ۱۸ مه ۱۹۷۷، Bert B. Beach (یکی از مدیران بخش اروپای شمالی-آفریقای غربی کلیسا و فعال در روابط بین‌کلیسایی) در جریان یک دیدار گروهی در رم، یک مدالیون زراندود به ضد مسیح، پاپ پل ششم، اهدا کرد. این اقدام بخشی از نشست «کنفرانس دبیران خانواده‌های اعترافی جهانی» بود. این رویداد در Adventist Review (۱۱ اوت ۱۹۷۷) گزارش شد و توسط Religious News Service به‌عنوان نخستین دیدار یک نماینده رسمی SDA با یک پاپ یاد شد.

خداوند بر کسانی که از کتاب مقدس بکاهند یا بر آن بیفزایند، لعنتی را اعلام کرده است. آن «من هستم» عظیم تعیین کرده است که معیار ایمان و تعالیم چه باشد، و مقرر داشته که کتاب مقدس کتاب هر خانه باشد. کلیسایی که به کلام خدا پایبند است، به‌طور آشفتنی‌ناپذیر از روم جداست. پروتستان‌ها زمانی بدین‌سان از این کلیسای عظیم ارتداد جدا بودند، اما آنان هرچه بیشتر به آن نزدیک شده‌اند و هنوز در مسیر آشفتنی با کلیسای روم‌اند. روم هرگز تغییر نمی‌کند. اصولش ذره‌ای

دگرگون نشده است. او شکاف میان خود و پروتستان‌ها را کم نکرده است؛ این آنان بوده‌اند که همه پیشروی‌ها را کرده‌اند. اما این درباره پروتستانیسم امروز چه دلالتی دارد؟ این رد حقیقت کتاب مقدس است که مردم را به بی‌ایمانی نزدیک می‌کند. این کلیسای پسررفته است که فاصله میان خود و دستگاه پاپی را کم می‌کند.

پروتستان‌های راستین، همان جان‌هایی چون لوتر، کرانمر، ریدلی، هوپر، و هزاران مرد شریف‌اند که برای خاطر حقیقت به شهادت رسیدند. آنان همچون نگهبانان وفادار حقیقت ایستادند و اعلام کردند که پروتستانیسم قادر به اتحاد با رومی‌گری نیست، بلکه باید به همان اندازه از اصول نظام پاپی دور باشد که مشرق از مغرب دور است. چنین مدافعان حقیقت به همان اندازه نمی‌توانستند با «مرد گناه» هماهنگ شوند که مسیح و رسولانش نمی‌توانستند. در ادوار پیشین پارسایان بر این باور بودند که پیوستن با روم ناممکن است، و هرچند دشمنی‌شان با این نظام خطا به بهای مال و جان‌شان تمام می‌شد، با این همه شهامت داشتند جدایی خود را حفظ کنند و مردانه برای حقیقت مبارزه کنند. حقیقت کتاب مقدس برای آنان از ثروت، حیثیت، و حتی خود زندگی عزیزتر بود. تحمل آن را نداشتند که حقیقت زیر توده‌ای از خرافه و سفسطه دروغین دفن شود. کلام خدا را به دست گرفتند و پرچم حقیقت را در برابر مردم برافراشتند و با جسارت آنچه را که خدا از طریق جست‌وجوی جدی در کتاب مقدس بر آنان مکشوف ساخته بود اعلام کردند. به سبب وفاداری‌شان به خدا، به بی‌رحمانه‌ترین گونه‌ها جان سپردند، اما با خون خود برای ما آزادی‌ها و امتیازاتی خریدند که بسیاری از کسانی که مدعی پروتستان بودن‌اند به آسانی آن‌ها را به قدرت شر تسلیم می‌کنند. اما آیا ما این امتیازات به بهای گران به دست‌آمده را واگذار کنیم؟ آیا به خدای آسمان اهانت کنیم و، پس از آن که او ما را از یوغ رومی رهانیده است، باز خود را در بند این قدرت ضد مسیحی قرار دهیم؟ آیا با امضا کردن واگذاری آزادی دینی‌مان، یعنی حق پرستش خدا بر وفق دستورهای وجدان خویش، انحطاط خود را ثابت کنیم؟

صدای لوتر، که در کوه‌ها و دره‌ها طنین انداخت و اروپا را چونان زمین‌لرزه‌ای لرزاند، ارتشی از رسولان شریف عیسی را فراخواند؛ و حقیقتی که از آن دفاع می‌کردند با هیمة‌های آتش، با شکنجه‌ها، با سیاه‌چال‌ها، با مرگ، خاموش‌شدنی نبود؛ و هنوز هم صداهای سپاه شریف شهیدان به ما می‌گویند که قدرت رومی همان ارتداد پیشگویی‌شده روزهای آخر است، راز بی‌قانونی‌ای که پولس دید حتی در روزگار خودش آغاز به کار کرده بود. کاتولیسیسم رومی به سرعت جای پای خود را محکم می‌کند. پاپی‌گری رو به افزایش است، و کسانی که گوش خود را از شنیدن حقیقت برگردانده‌اند، به افسانه‌های فریبنده او گوش می‌دهند. نمازخانه‌های پاپی، کالج‌های پاپی، صومعه‌های راهبه‌ها و صومعه‌ها رو به افزایش‌اند، و جهان پروتستان به نظر می‌رسد در خواب است. پروتستان‌ها دارند نشان تمایزی را که آنان را از جهان متمایز می‌کرد از دست می‌دهند، و فاصله میان خود و قدرت رومی را کاهش می‌دهند. آنان گوش خود را از شنیدن حقیقت برگردانده‌اند؛ نخواستند نوری را که خدا بر مسیرشان تاباند بپذیرند، و از این‌رو به سوی تاریکی می‌روند. آنان این اندیشه را با تحقیر بازمی‌گویند که آزار و اذیت بی‌رحمانه گذشته از سوی کاتولیک‌های رومی و هم‌پیمانان‌شان دوباره زنده خواهد شد. آنان این حقیقت را به رسمیت نمی‌شناسند که کلام خدا به کلی چنین احیایی را پیشگویی کرده است، و حاضر نیستند بپذیرند که قوم خدا در ایام آخر دچار آزار خواهند شد، با آنکه کتاب مقدس می‌گوید: «اژدها بر زن خشم گرفت و رفت تا با بازماندگان نسل او که احکام خدا را نگاه می‌دارند و شهادت عیسی مسیح را دارند، جنگ کند.»

پاپیسم دین طبیعت انسانی است و توده‌ی آدمیان آموزه‌ای را دوست دارند که به آنان اجازه می‌دهد گناه کنند و با این همه از پیامدهای آن آزادشان می‌کند. مردم باید صورتی از دین داشته باشند، و این دینی که ساخته‌ی تدبیر بشر است و با این حال مدعی اقتدار الهی، با طبع نفسانی سازگار است. کسانی که خود را خردمند و هوشمند می‌پندارند با غرور از معیار پارسایی، یعنی ده

فرمان، روی برمی‌تابند و در شأن خود نمی‌بینند که در راه‌های خدا کندوکاو کنند. از این رو به راه‌های باطل و مسیرهای ممنوعه می‌روند، خودبسند و خودبزرگ‌بین می‌شوند، بر الگوی پاپ نه بر الگوی عیسی مسیح. آنان باید شکلی از دین داشته باشند که کمترین اقتضای معنویت و انکار نفس را داشته باشد، و چون حکمت انسانی تقدیس نشده آنان را به بیزاری از پاپیسم رهنمون نمی‌شود، به‌طور طبیعی به احکام و تعالیم آن کشیده می‌شوند. نمی‌خواهند در راه‌های خداوند گام بردارند. به‌زعم خود آن‌قدر «روشن» اند که با دعا و فروتنی و با شناختی خردمندانه از کلام او در پی خدا برنیایند. چون به شناخت راه‌های خداوند اعتنایی ندارند، ذهن‌هایشان یکسره به روی فریب‌ها گشوده است و به‌تمامی آماده‌ی پذیرش و باور دروغ‌اند. مایل‌اند نامعقول‌ترین و ناسازوارترین دروغ‌ها به نام حقیقت بر آنان قالب شود.

شاهکار فریب شیطان، پاپی‌گری است؛ و در حالی که نشان داده شده است که دوره‌ای از تاریکی عظیم فکری به سود رومی‌گری بوده است، همچنین نشان داده خواهد شد که دوره‌ای از روشنایی عظیم فکری نیز به سود قدرت آن است؛ زیرا اذهان مردم بر برتری خویش متمرکز شده و خوش ندارند خدا را در معرفت خود نگاه دارند. رم ادعای بی‌خطایی دارد، و پروتستان‌ها در همان مسیر گام برمی‌دارند. آنان رغبت ندارند حقیقت را بجویند و از نور به نوری بزرگ‌تر پیش روند. خود را با تعصب در حصار می‌نهند و چنین می‌نمایند که مایل‌اند فریب بخورند و دیگران را نیز بفریبند.

اما هرچند رویکرد کلیساها دلسردکننده است، با این حال نیازی به دلسرد شدن نیست؛ زیرا خدا مردمی دارد که وفاداری خود را به حقیقت او حفظ خواهند کرد، که کتاب مقدس، و تنها کتاب مقدس، را معیار ایمان و تعلیمات خویش قرار خواهند داد، که پرچم را برافرازند و برافراشته نگه دارند آن بیرقی را که بر آن نوشته شده است: «احکام خدا و ایمان عیسی.» آنان برای انجیل ناب ارزش قائل خواهند شد و کتاب مقدس را اساس ایمان و تعلیمات خود قرار خواهند داد.

برای چنین زمانی چون اکنون، که مردم شریعت خداوند لشکرها را کنار می‌گذارند، دعای داود به‌جا و مناسب است — «وقت آن است، ای خداوند، که دست به کار شوی؛ زیرا شریعتت را باطل کرده‌اند.» ما به زمانی نزدیک می‌شویم که تقریباً همه‌جا شریعت خدا آماج تمسخر و تحقیر خواهد شد، و قوم نگه‌دارنده احکام خدا سخت آزموده خواهند شد؛ اما آیا چون دیگران وجوب و الزام آن را نمی‌بینند و در نمی‌یابند، احترام خود را نسبت به شریعت یهوه از دست خواهند داد؟ بگذار قوم نگه‌دارنده احکام خدا، همچون داود، به همان نسبت که مردم آن را کنار می‌گذارند و بر آن بی‌احترامی و تحقیر می‌افزایند، شریعت خدا را حرمت نهند. نشانه‌های زمان، ۱۹ فوریه ۱۸۹۴.

دو سال پیش از آن‌که به دجال از سوی یکی از رهبران لاویدیکایی کلیسای ادونتیست روز هفتم مدال طلایی اعطا شود، در سال ۱۹۷۵ دعوایی علیه کلیسای ادونتیست روز هفتم مطرح شد؛ (EEOC v. Pacific Press Publishing Association (Case No. C-74-2025 CBR in the U.S. District Court for the Northern District of California که در آن کمیسیون فرصت‌های برابر شغلی به نمایندگی از دو کارمند زن — مری‌کی سیلور (سردبیر پیشین که تا هنگام طرح دعوا از کار کنار رفته بود) و لورنا توبلر — انتشارات کلیسا را به تبعیض جنسیتی در دستمزد و مزایا متهم کرد. کلیسا تا حدی با استناد به معافیت‌های مذهبی و با بحث درباره ساختار حکمرانی خود از رویه‌هایش دفاع کرد.

در یک اظهاریه تحت سوگند به تاریخ ۶ فوریه ۱۹۷۶ (بخشی از یک لایحه دفاعیه که به دادگاه تقدیم شد)، نیل سی. ویلسون (که آن زمان رئیس بخش آمریکای شمالی کلیسا بود و بعدها از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ رئیس کنفرانس عمومی شد) به دیدگاه‌های تاریخی کلیسا درباره کاتولیسیسم رومی پرداخت. این اظهاریه در چارچوب استدلال علیه توصیف کلیسا به‌عنوان نهادی دارای «سلسله‌مراتب» مشابه نظام پاپی مطرح شد. نقل قول کامل مرتبط چنین است: «هرچند درست است که در دوره‌ای از حیات

کلیسای ادونتئیست‌های روز هفتم، این کلیسا دیدگاهی آشکارا ضد کاتولیسیسم رومی اتخاذ کرده بود، و اصطلاح «سلسله‌مراتب» در معنایی تحقیرآمیز برای اشاره به شکل پاپی اداره کلیسا به کار می‌رفت، آن نگرش از سوی کلیسا چیزی نبود جز جلوه‌ای از پدیده فراگیر ضد پاپی‌گری در میان شاخه‌های پروتستان محافظه‌کار در اوایل این سده و اواخر سده پیشین، و تا آنجا که به کلیسای ادونتئیست‌های روز هفتم مربوط می‌شود، اکنون به زباله‌دان تاریخ سپرده شده است.»

این امر بیانگر فاصله‌گیری از تفسیر نبوی سنتی کلیساست که پاپیت را «وحش» یا ضد مسیح در کتاب مکاشفه می‌دانست. منتقدان درون و بیرون کلیسا آن را به منزله کم‌اهمیت جلوه‌دادن یا کنار گذاشتن آن موضع ضدکاتولیکی برای همسویی با اکومنیسم مدرن یا دفاعیات حقوقی تفسیر کرده‌اند. ویلسون در سال ۱۹۸۵، هنگامی که گفت: «... از کشورهای خاور دور هیچ کاردینالی وجود ندارد، در حالی که احتمالاً دو کاردینال از آفریقا خواهند بود»، رؤسای بخش‌های گوناگون کلیسا را «کاردینال» خواند.

خواهر وایت اظهار کرد که کلیسایی که فاصله خود را با پاپ کمتر می‌کند، کلیسایی از ایمان برگشته است! سازش نسل سوم در حزقیال باب هشتم با گریستن برای تموز، و نیز با سازش کلیسای پرگاموم نشان داده شده است. نسل نخست از ۱۸۶۳ تا ۱۸۸۸ نمایانگر کلیسای افسس بود، کلیسایی که محبت نخستین خود را از دست داد، و محبت نخستین جنبش میلری پیام نبوی بود، و نخستین فصل آن پیام نبوی «هفت زمان» بود که در ۱۸۶۳ کنار گذاشته شد.

از ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۹، نسل دوم که با سمیرنا و حجره‌های مخفی حزقیال نمایانده می‌شود، شاهد مرگ روح نبوت بود، زیرا خواهر وایت در سال ۱۹۱۵ به خاک سپرده شد. برای تکمیل شهادت، جزئیات بیشتری درباره چهار نسل لازم است، اما باید سرکشی تدریجی را فهمید تا بتوان به درستی دریافت که چگونه یک قوم مرتد می‌توانست نوشته‌های الن وایت را «ممنوع اعلام کند»، یا چگونه می‌توانست روز نخست هفته را به عنوان قابل قبول ترویج کند. یهودا در اورشلیم با «مست‌های افرایم» که «بر این قوم حکم می‌رانند» همکاری می‌کند، و آنان که بر اورشلیم حکومت می‌کنند و در برابر خورشید سجده می‌کنند، در قالب سنهدرین نمایانده شده‌اند.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

در میان کسانی که خود را فرزندان خدا می‌دانند، چه اندک شکیبایی نشان داده شده است، چه بسیار سخنان تلخ گفته شده است، و چه اندازه محکومیت علیه کسانی که از ایمان ما نیستند ابراز گردیده است. بسیاری، اعضای کلیساهای دیگر را گناهکاران بزرگ پنداشته‌اند، در حالی که خداوند چنین به ایشان نمی‌نگرد. کسانی که این‌گونه به اعضای کلیساهای دیگر می‌نگرند، باید زیر دست توانای خدا فروتن شوند. آنانی که ایشان محکوم می‌کنند، شاید نوری اندک و فرصت‌ها و امتیازاتی کم داشته‌اند. اگر نوری را که بسیاری از اعضای کلیساهای ما داشته‌اند آنان نیز می‌داشتند، ممکن بود به مراتب بیشتر پیش روند و ایمان خود را بهتر به جهان نمایان سازند. درباره کسانی که به نور خود فخر می‌فرشند و با این حال در آن سلوک نمی‌کنند، مسیح می‌گوید: «اما به شما می‌گویم، در روز داوری برای صور و صیدون تحمل‌پذیرتر خواهد بود تا برای شما. و تو، کَفَرَنحوم [ادونتئیست‌های روز هفتم، که نوری عظیم داشته‌اید]، که تا آسمان [از نظر امتیاز] برکشیده شده‌ای، به هاویه فرو آورده خواهی شد؛ زیرا اگر اعمال نیرومندی که در تو انجام شده است در سدوم انجام می‌شد، تا امروز باقی می‌ماند. اما به شما می‌گویم، که در روز داوری برای سرزمین سدوم تحمل‌پذیرتر خواهد بود تا برای تو.» در آن وقت عیسی پاسخ داده گفت: «تو را شکر می‌کنم، ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، زیرا این امور را از دانایان و خردمندان [در نظر خودشان] پنهان داشته‌ای و بر کودکان آشکار کرده‌ای.»

«و اکنون، چون همه این کارها را کرده‌اید، خداوند می‌گوید: من با شما سخن گفتم، بامدادان برمی‌خاستم و سخن می‌گفتم، اما نشنیدید؛ شما را خواندم، اما پاسخ ندادید؛ از این رو با این خانه که به نام من نامیده شده و به آن توکل دارید، و نیز با مکانی که به شما و پدران‌تان دادم، همان خواهم کرد که با شیلو کردم. و شما را از حضور خود بیرون خواهم افکند، چنان که همه برادرانتان را بیرون افکنم، یعنی تمام نسل افرایم را.»

خداوند در میان ما مؤسساتی بسیار مهم برپا کرده است، و این مؤسسات باید اداره شوند، نه چنان که مؤسسات دنیوی اداره می‌شوند، بلکه مطابق نظم الهی. باید با نگاهی یکسره معطوف به جلال او اداره شوند تا به هر طریق ممکن نفوس در حال هلاکت نجات یابند. گواهی‌های روح به قوم خدا رسیده است، و با این همه بسیاری به توبیخ‌ها، هشدارها و نصایح اعتنا نکرده‌اند.

اکنون این را بشنوید، ای قوم نادان و بی‌فهم؛ که چشمان دارید و نمی‌بینید؛ که گوش‌ها دارید و نمی‌شنوید: آیا از من نمی‌ترسید؟ خداوند می‌گوید. آیا در حضور من نمی‌لرزید، من که ریگ را به حکمی جاودانه حد دریا قرار داده‌ام تا از آن نگذرد؛ و اگرچه موج‌های آن خود را به هم می‌کوبند، باز نمی‌توانند چیره شوند؛ اگرچه غرش می‌کنند، با این همه از آن در نمی‌گذرند؟ اما این قوم دلی سرکش و یاغی دارد؛ عصیان کرده و دور شده‌اند. و در دل خود نمی‌گویند: اکنون از خداوند خدای خود بترسیم، که باران، چه نخستین و چه پسین، را به موسم آن می‌بخشد؛ او هفته‌های مقرر درو را برای ما نگاه می‌دارد. بی‌عدالتی‌های شما این چیزها را از شما برگردانده، و گناهان شما نیکی‌ها را از شما بازداشته است. . . . قضیه را، قضیه یتیم را، داوری نمی‌کنند، با این همه کامیاب‌اند؛ و حق نیازمندان را داوری نمی‌کنند. آیا به سبب این‌ها جزا ندهم؟ خداوند می‌گوید؛ آیا نفس من از چنین امتی انتقام نگیرد؟

«آیا خداوند ناچار خواهد شد بگوید: "برای این قوم دعا مکن؛ نه فریاد و نه دعایی برایشان برمی‌آور، و نزد من برایشان شفاعت مکن؛ زیرا تو را نخواهم شنید"؟ "از این رو رگبارها بازداشته شده‌اند و باران پسین نباریده است... آیا از این پس مرا نخواهی خواند: ای پدر من، تو راهنمای جوانی منی؟"» ۱، Review and Herald، اوت ۱۸۹۳.